



محمد قطبی - مدیر کل زندانهای استان قم  
بخش دوم و پایانی

## بررسی رفتارشناسی مجرمان از دیدگاه قرآن

دست می‌دهد، در صورت شناخت انگیزه‌های واقعی و نهانی در نفس، به آنها پناه می‌برد و می‌کوشد اینگونه انگیزه‌ها را با توسل به توانایی عقلی پنهان سازد.

ساز و کارها و توانایی‌های دفاعی انسان  
ساز و کارهای انسان عبارت از یک سلسله رفتارهای دفاعی است که برای حفظ خود از احساس نگرانی و اضطرابی که به او

ویژگی شخصیت‌های بیماران به ویژه بیماران اعتقادی و منافقان، شک و تردید، نداشتن اعتماد به نفس و ترس از افشای هویت واقعی‌شان است. این دسته از این می‌ترسند و واهمه دارند که توسط دیگران شناخته شوند و جایگاه اجتماعی‌شان در معرض خطر قرار گیرند و وجود چنین ماهیتی در شخصیت آنان موجب می‌شود تا به یک سری رفتارهای عقلی به عنوان ساز و کار دفاعی پناه ببرند. قرآن به چهار نوع توانایی و ساز و کار رفتاری عقلی در این گروه از مردمان اشاره دارد: پرخاشگری، فرافکنی، دلیل‌تراشی یا توجیه و واکنش‌سازی.

● ۱. پرخاشگری؛ نوعی رفتار ناپهناکار است. منظور روان‌شناسان از پرخاشگری، نوعی از ساز و کار و توانایی دفاعی است. انسان‌ها وقتی با نگرانی و فشارهای روانی رو به رو می‌شوند که آنان در وضعیتی اضطراب‌آور قرار بگیرند در چنین وضعیتی مردم به طور معمول واکنش‌های متفاوتی برای مقابله با اضطراب‌ها از خود بروز می‌دهند که ماهیت این واکنش‌ها مثل شخصیت آدم‌ها متفاوت است.

پرخاشگری از جمله واکنش‌هایی است که جزو توانمندی‌های دفاعی نابالغ محسوب می‌شود. توانمندی‌های دفاعی نابالغ، انواع و اقسام دیگری هم دارد. مثلاً (برون‌ریزی) که یکی از همین انواع و اقسام است.

آدم‌هایی که وقتی به هر دلیلی عصبانی می‌شوند و درها را به هم می‌کوبند و با مشت به شدت به شیشه ضربه می‌زنند، همانانی هستند که، می‌کوشند به شیوهی (برون‌ریزی) با فشارهای روانی و اضطراب ناشی از عصبانیت

مقابله کنند. بعضی دیگر هم هستند که، وقتی در محیط کار با رئیس و همکارانشان دعوا و مرافعه می‌کنند، به خانه که وارد می‌شوند تمام بغض‌های فروخورده از محیط کارشان را بر سر اهالی منزل آوار می‌کنند. این جماعت هم از نظر (روان‌شناسان) و (روان‌درمانگران) شخصیت نابالغی دارند، چون توانایی دفاعی آنان نابالغ است.

قرآن به رفتار پرخاشگرانه‌ای که گاهی در تعبیرهای کلامی

از قبیل پشت‌سرگویی و تهمت و یا ناسزاگویی و تمسخر نسبت به دیگران ظاهر می‌شود، به صراحت اشاره می‌کند. آیه‌های زیر نمونه‌های بسیار روشنی در این باره است: «ای اهل ایمان از غیر هم‌دینان خود دوست صمیمی همراز نگیرید؛ چه آن که آنان که به غیر دین اسلام هستند از خلل و فساد در کار شما ذره‌ای کوتاهی نکنند، آنان همیشه مایلند که شما در رنج و سختی باشید، دشمنی شما را بر زبان هم آشکار می‌سازند در صورتی که محققاً آنچه که در پنهان می‌دارند، بیش از آن است که بر زبانشان آشکار می‌شود، ما آیه‌های خود را برای شما به روشنی بیان کردیم، اگر عقل و اندیشه به کار بندید»<sup>۱</sup> و نیز می‌فرماید: «هر گاه آنان بر شما تسلط یابند، باز همان دشمن دیرین هستند، اینک هم هر چند بتوانند به دست و زبان بر عداوت با شما می‌کوشند و چقدر دوست می‌دارند که شما باز کافر شوید»<sup>۲</sup> و همچنین می‌فرماید: «حیات عاریت و متاع دنیوی در نظر کافران جلوه کرد که اهل ایمان را فسوس و مسخره می‌کنند»<sup>۳</sup> و باز چنین بیان می‌دارد: «آن کسانی که از فرط بخل و بدنفسی عیب‌جویی می‌کنند از آن مومنانی که از فرط سخاوت افزون بر واجبات به صدقات مستحب نیز بینوایان را دستگیری می‌کنند، همچنین مسخره می‌کنند مومنانی را که از اندک چیزی که مقدر آنانست در راه خدا مضایقه نمی‌کنند»<sup>۴</sup>.

روان‌شناسان و روان‌کاوان در خصوص مسأله‌ی (پرخاش) که آیا انگیزه‌ی فطری است یا اکتسابی، اختلاف نظر دارند. برخی چون فروید معتقدند که تجاوز یک انگیزه‌ی فطری است. اما روان‌شناسان دیگر این انگیزه را نمی‌پذیرند؛ زیرا به نظر آنان پذیرش این مسأله به معنای داشتن نگرشی منفی و بدبینانه نسبت به سرشت و ذات انسان است. در این نگرش و بینش، انسان به طور ذاتی و فطری متمایل به زشتی و تجاوزگری و آزار دیگران است و نمی‌تواند با تربیت و آموزش تغییر و دگرگونی در آنان پدید آورد. تجربه‌ی پژوهش‌های نوین این موضوع را روشن کرده است که، رفتار پرخاشگرانه در کودکان خردسال هنگامی بروز می‌کند که، حرکت‌های جسمی آنان مفید و محدود شود. این محدودیت در حرکت‌ها، باعث پیدایش حالت ناکامی و احساس محرومیت در آنان شده، در نتیجه رفتار تجاوزگرانه‌شان ظاهر می‌شود. در جریان رشد کودک انواع موانع بازدارنده‌ی دیگر از قبیل موانع و محدودیت‌های اجتماعی، قانونی، اقتصادی، سیاسی و روانی که مسبب ایجاد حالت ناکامی هستند، افزایش می‌یابد. نتیجه‌ی برخی از تحقیقات دیگر، این مسأله را ثابت کرده است که، حالت ناکامی به طور قطع به رفتار پرخاشگرانه نمی‌انجامد، بلکه، گاهی باعث بروز انواع دیگر رفتارها مانند: درخواست کمک و یاری از دیگران، منزوی شدن و پناه بردن به مواد مخدر و شراب نیز می‌شود.

**تجربه‌ی پژوهش‌های نوین این موضوع را روشن کرده است که، رفتار پرخاشگرانه در کودکان خردسال هنگامی بروز می‌کند که، حرکت‌های جسمی آنان مفید و محدود شود. این محدودیت در حرکت‌ها، باعث پیدایش حالت ناکامی و احساس محرومیت در آنان شده، در نتیجه رفتار تجاوزگرانه‌شان ظاهر می‌شود. در جریان رشد کودک انواع موانع و بازدارنده‌ی دیگر از قبیل موانع و محدودیت‌های اجتماعی، قانونی، اقتصادی، سیاسی و روانی که مسبب ایجاد حالت ناکامی هستند، افزایش می‌یابد**

در این باره می‌توان از عوامل بسیاری یاد کرد که مربوط به تربیت کودک و رابطه و پیوند او با والدین و مهارت‌های شخصی گذشته وی می‌شوند. این عامل‌ها به او می‌آموزند که با رفتاری تجاوزگرانه در مقابل ناکامی‌ها بایستند. به همین دلیل بسیاری از روان‌شناسان، رفتار پرخاشگرانه را حداقل در بخشی از آن اکتسابی به شمار می‌آورند. این نظریه مطابق نص صریح قرآن است که می‌فرماید: «ما راه خیر و شر، حق و باطل را به او نمایانیم»<sup>۵</sup>. در حقیقت انسان میان دو نوع رفتار مخیر است نه مجبور؛ از این رو، می‌تواند هر یک را به اختیار خود برگزیند و آزادانه رفتاری بد یا خوب را در پیش گیرد. رفتار نابهنجار و شرورانه و پرخاشگرانه ذاتی نیست، بلکه، خود آن از عامل‌های چندی چون از محیط، والدین و از اطرافیان کسب می‌کند، چنانچه رفتار بهنجار و قانونگرایانه نیز اکتسابی است نه جبری و ذاتی.

● ۲- فرافکنی هم یکی دیگر از همین انواع توانایی دفاعی در مقابل ناکامی است که به وسیله‌ی آن، فرد ناکام می‌کوشد ویژگی‌های ناخوشایندش را به شکل اغراق آمیزی به دیگران نسبت دهد تا وقتی به وجود آنها در خودش اعتراف کرد کمتر احساس گناه کند؛ مثلاً دانش‌آموزی در امتحان تقلب می‌کند، اما ادعا می‌کند که، همه‌ی دانش‌آموزان تقلب می‌کنند. فرافکنی نوعی چاره‌جویی عقلی است که فرد با نسبت دادن حالت‌های نفسانی و انگیزه‌ها و عیب‌ها و اشتباه‌های خود به دیگران، از آن استفاده می‌کند؛ یعنی او این مقوله‌ها را به جای خود در دیگران احساس می‌کند؛ مثلاً کسی که در درون خود نسبت به کسی دشمنی دارد، این دشمنی را به او نسبت می‌دهد و چنین احساس می‌کند که این فرد است که با او رفتاری خصمانه دارد؛ و یا منافقان نسبت به مسلمانان واقعی به طور واقعی دشمنی می‌ورزیدند و کینه و نفرت خود را پنهان می‌کردند، اما این احساس دشمنی را به مسلمانان نسبت می‌دادند و گمان می‌کردند که مسلمانان قصد نابودی آنان را دارند. قرآن آن جا که منافقان را وصف می‌کند، این مطلب را به روشن‌ترین شکل ترسیم کرده است و می‌فرماید: «آنان (منافقان) هر صدایی را که از مسلمانان می‌شنوند، بر ضد خود می‌پندارند»<sup>۶</sup>. این امر ناشی از احساس دشمنی آنان نسبت به مسلمانان است، که خود را از آن میرا و به مسلمانان نسبت می‌دهند. در حقیقت منافقان دشمنان مسلمانند و این که صداهای شنیده شده را بر ضد خود احساس می‌کنند، چیزی جز یک توهم نیست که، از آثار بیماری روانی است؛ زیرا، از نظر قرآن منافقان بیماران روانی هستند و از تعادل شخصیت برخوردار نمی‌باشند<sup>۷</sup> از این رو به فرافکنی دست می‌زنند و مشکل خویش را به دیگران نسبت می‌دهند.

● ۳- دلیل‌تراشی و توجیه؛ توجیه و دلیل‌تراشی، نوعی دیگر از رفتار دفاعی عقل است و انسان می‌کوشد با استفاده از آن، انگیزه‌ها

و اعمال ناپسند خود را توجیه کند، یعنی، تفسیر قابل قبولی از آنها ارایه دهد. بیماران روانی و نامتعادل به این ساز و کار پناه می‌برند تا رفتارشان را به نحو قابل پذیرشی تفسیر کنند؛ وقتی کاری را بر خلاف اصول عقلایی و حکمت و رفتارهای بهنجار اجتماعی صورت می‌دهند، در مقام توجیه، آن را معقول و مقبول تصور کرده و دیگران را ناتوان از درک درستی‌ها بر می‌شمارند. قرآن در تعریف این ساز و کار بیان می‌دارد که: چگونه انسان نامتعادل چون کافران و منافقان در روی زمین فساد می‌کردند و می‌گفتند قصدشان اصلاح است؛ و به این ترتیب به توجیه و دلیل‌تراشی معقول و مقبولی از کارهای خود دست می‌زدند. قرآن دلیل‌تراشی منافقان را چنین توصیف می‌کند: «و اذا قيل لهم لا تفسدوا فی الارض قالوا انما نحن مصلحون. الا انهم هم المفسدون و لكن لا یشرعون»<sup>۸</sup> «و هنگامی که به آنان گفته شود در زمین فساد نکنید، می‌گویند ما فقط اصلاح‌کننده‌ایم. آگاه باشید که اینان همان مفسدانند، اما، نمی‌فهمند و احساس نمی‌کنند»

چاره‌جویی عقلایی و حيله‌گری، رفتارهایی هستند که، انسان به طور ناخودآگاه به آنها دست می‌زند، زیرا، وقتی احساس دشمنی خویش را به شخص دیگری نسبت می‌دهد، در واقع اعتقاد دارد که، آن شخص پنهانی با او دشمن است و بدون اینکه خود اطلاع داشته باشد به عمل فرافکنی دست زده است و نیز چنین فردی وقتی به توجیه کارهایش می‌پردازد، خود نمی‌داند که، مشغول دلیل‌تراشی است، بلکه، برعکس در عمل اعتقاد دارد که کارهای زشت و ناهنجارش، مفید، خوب، و یا دست کم قصد وی خیر و اصلاح است. قرآن در آیه فوق به جنبه‌ی ناخودآگاهانه چاره‌جویی و حيله‌های عقلی با جمله‌ی «در حالی که نمی‌فهمند و آگاه نیستند» اشاره می‌کند. این سخن که «آنان احساس نمی‌کنند و نمی‌فهمند» اشاره به ناآگاهی آنان به این مطلب است که کارهایشان جنبه‌ی افساد دارد نه اصلاح.

● ۴- واکنش‌سازی؛ واکنش‌سازی نوعی رفتار دفاعی عقل است که، فرد در جریان آن، رفتاری در پیش می‌گیرد که به درستی متضاد رفتاری است که، قصد پنهان کردن آن را دارد مثلاً انسانی گاهی در برخورد با شخص معینی، با احترام زیاد و تعارف و ادب، به مثابه وسیله‌ای دفاعی، که نفرت و احساس خصمانه‌ی خود را به این وسیله از او پنهان می‌سازد. رفتار می‌کند. شخصیت‌های نامتعادل با این وسیله به این دفاع و ساز و کار عقلانی متوسل می‌شوند. به همین دلیل آنان هنگام سخن گفتن، خوب حرف می‌زنند و با پوشاندن نفرت و دشمنی خود به مسلمانان اظهار محبت می‌کنند و کارهای آنان را تحسین و تقدیر می‌کنند، ولی در باطن آنان را مورد تمسخر قرار می‌دهند؛ قرآن درباره‌ی رفتار دوگانه‌ی آنان (منافقان) می‌گوید: «بعضی از مردم، کسانی

هستند که گفتارشان در زندگی دنیایی مایه‌ی اعجاب تو می‌شود و خداوند بر آنچه در دل پنهان می‌دارند، گواه است، در حالی که آنان سرسخت‌ترین دشمنان تو هستند، زیرا هنگامی که روی برمی‌گردانند و از نزد تو بیرون می‌روند، کوشش در راه فساد در زمین می‌کنند و کشاورزی و دامداری را نابود می‌سازند»<sup>۱۰</sup>.

قرآن در جایی دیگر می‌فرماید: «ای پیامبر! تو چون از برون کالبد جسمانی آن منافقان را مشاهده کنی، به آراستگی ظاهر، تو را شگفت آورند و اگر سخن بگویند بس خوش‌گفتار و چرب‌زبانند و به سخن‌هایشان گوش فراخواهی داد»<sup>۱۱</sup>.

این تصویری روشن از انسان‌های نامتعادلی است که قرآن به‌ما می‌نمایاند. در حقیقت ریشه و خاستگاه این نوع برخورد و ساز و کار دفاعی، دوری از توحید حقیقی است. انسان اگر از توحید حقیقی دور شود از نظر شخصیتی از حالت تعادل خارج می‌شود و رفتاری در پیش می‌گیرد که خداوند در تبیین منافقان به روشنی تصویرسازی کرده است. انسان‌های توحیدی خواه هنگامی که توحیدی نشده‌اند و هنوز ریشه‌های شرک و کفر در آنان وجود دارد، گاه از نظر رفتاری بی‌تعادلی را از خود

بروز می‌دهند. برای درمان این

بی‌تعادلی تنها راه چاره تقویت

پایه‌های ایمانی و توحیدی است.

از نظر قرآن انسان (بد) و (جانی

بالفطره) وجود ندارد بلکه فقط

(مریض) و (بیمار) وجود دارد.

این‌گونه افراد بیماران عقیده هستند

که، اثر بیماری در رفتارشان نیز آشکار

می‌شود. خست، حسادت، ترس،

فراقکنی، واکنش‌سازی، اجحاف، اسراف،

تلون در خلق و خوی، بی‌انصافی و بسیار

عیب‌های دیگر که همگی این‌ها نشانگر

بیماری‌های روحی و روانی است. قرآن بخل

و غیبت و ده‌ها صفت بد و نابهنجار را ناشی

از بی‌تعادلی شخصیتی می‌داند. این

بیماری‌های روحی و روانی از هر نظر قابل

درمان و اصلاح است. پس اشخاصی که ما آنان را بد و رذال و شرور می‌شناسیم، آدم‌هایی هستند که دچار بیماری روانی و فقدان تعادل شخصیتی هستند، که، می‌شود با شیوه‌ها و روش‌های پیشنهادی قرآن، آنان را درمان و اصلاح کرد و به آدم سالم و طبیعی بدل ساخت.

انسان هرگز با درون‌مایه‌ی جنایت‌کاری متولد نمی‌شود. در ساختمان وجودی هر انسانی نیرویی نهفته است که، او را به‌جانب نیکی جذب می‌کند و هر گاه از مسیر اصلی خود منحرف

شود به سوی حال نخستین خود باز می‌گرداند، چون هر چیزی که در طبیعت به (قسر تحمیلی) گرفتار می‌شود میلی برای بازگشت به حالت طبیعی دارد.

قرآن مجید بیان می‌دارد، که، علاقه و میل به داشتن ایمان و همچنین حس نفرت از گناه و نافرمانی در نهاد بشر قرار دارد و نه‌تنها خداوند سرشت آدمی را با عقیده به مبدا آمیخته و خداخواهی و کمال‌جویی در نهاد او سرشته است. بلکه، دل‌های آدمیان را به زیور خوبی‌ها آراسته و فطری بودن انزجار از عصیان و فسق و بدی را در نهاد انسان‌ها تاکید دارد به طوری که، به گونه‌ای ناخودآگاه روح انسانی به سوی فضایل نیکو جذب می‌شود.<sup>۱۱</sup>

در حقیقت انسان در کمال عصمت است و این آموزش و تربیت خانواده و جامعه است، که او را دگرگون می‌سازد و از حالت عصمت و پاکی بیرون برده و به انحراف می‌کشاند. این معصومیت از دست رفته را می‌شود با تربیت و آموزش تغییر داد. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: هر نوزادی با هر فطرتی پاک و بی‌آلایش زاییده می‌شود و این پدر و مادرند که او را یهودی و یا نصرانی بارمی‌آورند و تربیت می‌کنند.

در لوح نقش‌پذیر ضمیر او عقاید مذهبی و روش فکری والدین اثر می‌گذارد<sup>۱۲</sup>. امیر مومنان علی (ع) خطاب به فرزندش می‌فرماید: «دل جوان مانند زمینی است که خالی از هر گیاهی باشد، هر بذری که در آن افشاندن شود، می‌پذیرد. فرزندم! از دوران کودکی در پرورش تو اقدام کردم، پیش از آن که قلب نقش‌پذیرت سخت شود و عقلت را مسایل مختلفی اشغال کنند»<sup>۱۳</sup>.

بنابراین انسان با فطرتی پاک و در کمال سلامتی روانی به دنیا می‌آید و حالت‌های فساد، پلیدی و دیگر بیماری‌های روحی و روانی بر او عارضی و غیراصیل است. عدول از جریان اصلی طبیعی و واپس‌زدگی یا تحریف‌گرایی، نه فقط به پیدایش بیماری‌های روانی می‌انجامد، بلکه، راه سیال روان را

به واسطه‌ی عقده‌هایی خاص می‌بندد و گرنه تمایل اصلی انسان این امکان را دارد که او را به سوی کمال خود سیر دهد؛ از این رو اساس دعوت پیامبران بر فطرتی توحیدی و اخلاق فطری است. در ضمیر هر انسان بیماری هنوز فطرت در ناخودآگاه او باقی است، هر چند به دلیل عامل‌هایی بیرونی و محیطی از ضمیر خودآگاه به واپس رانده شده باشد.

یعنی تمایلات فطری در اوضاع و موقعیت‌های خاصی و بر اثر عامل‌های گوناگونی در وجود بشر کم‌فروغ می‌شود اما، هیچگاه

**قرآن درباره‌ی رفتار دوگانه‌ی آنان (منافقان) می‌گوید: «بعضی از مردم، کسانی هستند که گفتارشان در زندگی دنیایی مایه‌ی اعجاب تو می‌شود و خداوند بر آنچه در دل پنهان می‌دارند، گواه است، در حالی که آنان سرسخت‌ترین دشمنان تو هستند، زیرا هنگامی که روی برمی‌گردانند و از نزد تو بیرون می‌روند، کوشش در راه فساد در زمین می‌کنند و کشاورزی و دامداری را نابود می‌سازند»**

واقعیت فطری او به کلی نابود نمی‌شود، بلکه، در گوشه‌ای از نهاد او پنهان می‌ماند. این فطرت را باید بیدار کرد؛ زیرا قرآن همه‌ی انسان‌ها را دارای فطرت پاک و کمال‌خواه می‌داند، که، برخی از آنان به علت‌های مختلف تربیتی دچار بحران‌های روحی و روانی می‌شوند. این بحران‌ها خود را به صورت‌های مختلف بروز می‌دهند تردیدی نیست که مجرمان و بزهکاران اجتماعی نیز از جمله این بیماران هستند. اینان به نحوی دچار کسالت‌ها و ناخوشی‌های روحی و روانی شده‌اند و جرم‌های آنان از همین بیماری و کسالت‌های کم‌عمق روانی سرچشمه می‌گیرد و یا در نتیجه‌ی معاشرت و همنشینی با افراد بی‌بندوبار و بسر بردن در محیط‌های ناسالم جامعه گرفتار چنین حالت‌هایی شده‌اند.

به طور کلی فقط واکنش‌های شدید و فشار برای مبارزه با مجرمان نمی‌تواند سبب ریشه‌کن شدن بزهکاری‌ها شود. کیفر مجرمی که به منظور رعایت حقوق سایر افراد و جامعه بر او وارد می‌شود، اگر چه لازم است، اما، به یقین کافی نیست، چون هرچند که در نهایت مجازات و کیفر طبیعی و بازده عمل خود مجرم است تا توازن و عدالت در جامعه انسانی و حیات اجتماعی به خطر نیفتد، ولی، لازم‌تر و ضروری‌تر آن است که، تا در تربیت مجرمان بازنگری شود. پیش از هر چیز باید برای تغییر بینش و نگرش آنان به هستی و زندگی اجتماعی تلاش کرد؛ چه اینکه بسیاری اعمال مجرمانه و بزهکاری ریشه در درک نادرست مفهوم واقعی هستی و زندگی دارد؛ انسان هنگامی درک درستی از آفرینش، هدف آن و هدف از زندگی اجتماعی نداشته باشد، به راحتی مرتکب بزهکاری می‌شود.

### ضرورت تغییر در بینش و نگرش بیماران روانی

برای تعدیل یا تغییر در شخصیت و رفتار افراد، ضرورت دارد که، ابتدا درباره‌ی تعدیل یا تغییر افکار و گرایش‌های فکری آنان اقدام شود، زیرا که رفتار انسان به مقدار زیادی تحت تاثیر افکار و گرایش‌های او قرار دارد. به همین دلیل هدف اساسی روان‌درمانی، دگرگونی و تغییر در نوع تفکرات بیماران روانی درباره‌ی خودشان، مردم و زندگی و رفع مشکلاتی است که، پیش از این در مقابله با آنها عاجز بودند<sup>۱۳</sup> و همین امر موجب اضطراب آنان می‌شده است. اما، بیمار روانی، با تغییر افکاری که بر اثر درمان حاصل می‌کند، در برابر مشکلات و حل آنها توانمند می‌شود و اغلب پس از درمان درک می‌کند که، مشکلاتی که در گذشته سبب اضطراب و بروز بیماری‌اش می‌شدند، به آن اندازه‌ای که او تصور می‌کرده است، حایز اهمیت نبوده‌اند و در واقع دلیل موجهی برای اضطراب شدید او به خاطر آنها وجود نداشته است.

اساساً یادگیری عملی است که در جریان آن، افکار، گرایش‌ها،

عادت‌ها و رفتارهای انسان تعدیل می‌شود و تغییر می‌یابد. کار روان‌درمان‌گری در اصل، تصحیح فراگیری‌های ناصحیح پیشین است که، بیمار در جریان آن یا تفکری ناصحیح یا با تلقی اوهامی درباره‌ی خدا، هستی، خود و دیگران در زندگی و بروز مشکلات اضطراب‌انگیزی مواجه بوده است. بیمار بهبودیافته شناخت درست‌تری از مفهوم هستی و نقش توکل و تکیه بر پروردگار و نیز روش‌های مشخصی از رفتار دفاعی صحیح را می‌آموزد، تا، در برابر مشکلات مقاوم شود و به راحتی راه حل آنها را بیابد تا از شدت اضطرابش کم شود.

روان‌درمانگر می‌کوشد افکار بیمار را تصحیح کند و او را وابدارد که به مفهوم زندگی، خود و مردم و مشکلات خویش با دیدی واقع‌بینانه و درست بنگرد و هم، به جای فرار از مشکلات با آنها مقابله کند و به عوض ادامه دادن به حالت درگیری در جهت حل آنها بکوشد. این تغییر نگرش نسبت به خدا، خود، مردم و زندگی، بیمار را در مقابله با مشکلات و مسایل زندگی و حل آنها توانا می‌سازد و به این ترتیب از درگیری روانی و اضطراب‌رهایی می‌بخشد و ادامه‌ی زندگی‌اش را همراه با نشاط، طراوت، رضایت و خشنودی و خوشبختی قرین می‌سازد.

قرآن به منظور تغییر در افکار و گرایش‌ها و اصلاح رفتارهای مردم، هدایت آنان به صلاح و ایجاد افکاری تازه درباره‌ی ماهیت و رسالت انسانی و پایبندی به ارزش‌های اخلاقی روش‌هایی را نشان می‌دهد که بی‌تردید قرین موفقیت خواهد بود و شخصیت حقیقی مسلمانان را در کالبد انسانی کامل، متعادل، آرام و مطمئن تصویر کرده است.

### پی‌نوشت‌ها:

۱. انعام / ۷۱
۲. نساء / ۹۰
۳. توبه / ۴۱
۴. آل عمران / ۱۱۸
۵. ممتحنه / ۲
۶. بقره / ۲۱۲
۷. توبه / ۷۹
۸. بلد / ۱۰
۹. منافقون / ۴
۱۰. بقره / ۱۰
۱۱. بقره / ۱۱ و ۱۲
۱۲. بقره / ۲۰۴ و ۲۰۵
۱۳. منافقون / ۴
۱۴. حجرات / ۷
۱۵. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۸۱
۱۶. نهج‌البلاغه، فیض‌الاسلام، نامه ۳۱

### منابع:

۱. قرآن و روانشناسی، دکتر محمد عثمان نجاتی، ترجمه عباس عرب، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان مقدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۶۹ مشهد
۲. رسالت اخلاق در تکامل انسان، سید مجتبی موسوی لاری، بوستان کتاب دفتر تبلیغات، چاپ چهارم، ۱۳۷۶ قم